



19 فبروری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

یک قصه کوتاه پیرامون یک تبصره

همین امروز تبصره را در وبسایت محترم "آریانا افغانستان آنلاين" خواندم به این عبارات :

«آیا جناب محترم داکتر صاحب زمانی موقف خوانندگان خود را در برابر تحقیقت یک نواخت و یک جانبه، واحدالهدف، و مبتنی علمی بر علایق شخصی خود مورد ارزیابی علمی قرار داده اند؟ عین سؤال متوجه تحقیقات بیهوده سردل ریخته عروج و سقوط خاندان سردار یحی خان است. که این محققین برای تنویر و معلومات به درد بخور جامعه می نویسند و یا برای آرامش خاطر قهر آمیز خود.»

این تبصره مرا به یاد یک قصه انداخت که سالها قبل دریکی از مجلات خوانده بودم، با این شرح:

پیرمردی هر روز صبح با یک چکش و یک قلم فولای سنگ کنی با کمی نان و آب دهکده خود را ترک میکرد و در دامنه کوهی تا شام مصرف تراش یک تیغه سنگ کوه بود و میخواست در آنجا پیکره ای بسازد. او روزها در هوای گرم و زیراشعه آفتاب دراینکار مصروف عرق ریزی بود و هیچکسی هم از او نمی پرسید که چرا جان خود را تا این حد خوار میکند و پیرمرد هم برای کسی درباره چیزی نمی گفت و صبح تا شام به کار خود ادامه میداد.

روزی از تصادف سواری از همان پیشه می گذشت و چشمش به این پیرمرد افتاد که با چکش برسنگ خارا می کوبد. با تحیر دمی توقف کرد و به تماشای پیرمرد پرداخت. کنجکاو شد و از اسپش فرود آمد، بسوی پیرمرد رفت و دید که او در آن شيله ای کوه میکوشد پیکره ای بتراشد. باز هم نگاهی به کار نیمه تمام او انداخت و بالاخره نزدیکتر رفت و از پیرمرد پرسید که هدف از این کارشاقه چیست و اگر روزی کار پیکره تمام شود، آیا کسی به دیدن آن خواهد آمد و یادی از تو خواهند کرد؟

پیرمرد عرقش را از پیشانی پاک کرد و با نگاهی پر از یأس و امید در جواب گفت: من فکر نمیکنم که به این زودی کسی به سراغ کارناتمام من بیاید و فکر میکردهم که شاید سالها بعد این پیکره توجه کسانی را به خود جلب کند و یا هیچ، اما این پیکره وقتی تمام شود، ماندنی خواهد بود، چه کسی به آن توجه کند یا نه!

پیرمرد افزود: من آدم خوش چانسی هستم که دیدم کارم به زودی حاصل داد و شما اولین کسی هستید که لحظاتی را دریای اینکار تاهنوز ناتمام من گذشتانید و وقت خود را صرف دیدار آن کردید. یقین داشته باشید که نسل های بعدی با دقت و علاقه بیشتر به آن نگاه خواهند کرد. گروهی سنگدل و سبکسریا تمسخر به آن نگاه خواهند کرد و گروهی با تعقل به محصول داستان پراپله ام خواهند اندیشید و در باره انگیزه های کارم به تفکر و تعمق فرو خواهند رفت، چه دیوانه چه هوشیارم خواهند خواند و این یک یادگار یست برای دیگران.

د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ